

حماس یک جنبش مقاومت ملی است که به مرزهای کشور فلسطینی پایبند است و با اشغالگری مبارزه می‌کند و حتی به اخلاق جنگ هم پایبند است، اما داعش چنین نیست.

از مقامات و سیاستمداران اسرائیل هم وجود دارد، چنان که دیوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، گفت: «ارتش اسرائیل باید در امتداد سپاه یوشع بن نون باشد»، و می‌دانیم که یوشع بن نون، طبق متن عهد عتیق، مرتکب نسل‌کشی شد و تانیاها و نیز جنگ غزه را در چارچوب روایتی تاریخی مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش تحلیل کرد و بدان استناد جست.

تانیاها در دوران درگیری‌های جنگ ادعا کرد که ارتش اسرائیل اخلاق مدارترین ارتش جهان است. او همچنین مدعی شد هرچه را در توان دارد به کار خواهد بست تا از آسیب‌رساندن به کسانی که در جنگ شرکت ندارند جلوگیری شود و با تاختن بر «کسانی که سربازان اسرائیلی را به ارتکاب جرائم جنگی متهم می‌کنند» آن‌ها را ریاکار و دروغ‌گو و بی‌بهره از اخلاق معرفی کرد! قابل توجه است که برنوریتاوی - به عنوان یک پژوهشگر و از نظامیان سابق اسرائیلی - خواستار پایان یافتن پرتاب موشک‌های هشداردهنده به ساکنان غیرنظامی غزه شده است، زیرا وی مدعی است که در غزه هیچ شهروند غیرنظامی‌ای وجود ندارد و به زعم او کسانی که در این سرزمین ساکنند، ۲ میلیون تروریست هستند!

هرکسی که رفتار گیلعاد اردان، سفیر اسرائیل در سازمان ملل، را مورد توجه قرار داده و آن را با تصویر اخلاقی‌ای که اسرائیلی‌ها مدعی آن هستند مطابقت دهد، درمی‌یابد که سلوک وی منطبق بر ارزش‌های تورات یا همان منش یهودی است، چنان که وقتی مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را تصویب کرد که خواستار «آتش‌بس فوری بشردوستانه» در غزه شد وی گفت: «سازمان ملل متحد دیگر ذره‌ای از مشروعیت و اهمیت برخوردار نیست» و جای این قطعنامه هم «در زباله‌دان تاریخ» است، زیرا اسرائیل در حال انجام مأموریتی اخلاقی برای «دفاع از خود» و «نجات جهان از شر حماس» است.

همین اردان در سال ۲۰۲۱ گزارش شورای حقوق بشر را که اسرائیل را به دلیل ارتکاب تجاوز و جنایت در حق فلسطینی‌ها به ویژه در نوار غزه محکوم می‌کرد پاره کرد. اردان در آن زمان - شورای حقوق بشر را به داشتن «حساسیت و سواس گونه نسبت به اسرائیل» متهم کرد و ادعا نمود که همین حساسیت افراطی موجب شده در این قطعنامه ۹۵ بار اسرائیل را در قطعنامه‌هایش محکوم کند و لذا چنین گفت: «تنها جایی که این گزارش

شایسته آن است سطل زباله است». باید در نظر گرفت که در اینجا با یک شخصیت دیپلماتیک روبه‌رو هستیم که چنین گستاخانه عمل کرده و به هیچ روی نمی‌پذیرد که مورد بازخواست قرار گیرد، زیرا اطمینان دارد که اعمالش معیارهای اخلاقی را تعین می‌کنند و نه برعکس.

بنابراین اسرائیل چه از طریق گفتمان مذهبی و یا سیاسی و چه از طریق اقدامات میدانی خود در جنگ با غزه یک مدل وحشیانه را ارائه می‌دهد که مدعی است - در چارچوب دین یهود - «ارزش‌های تورات» را زنده نگاه داشته و در چارچوب بین‌الملل نیز این گونه می‌پندارد که این ارزش‌ها هیچ تعارضی با قوانین بین‌المللی نداشته و ناقض آن نیست. اگرچه دآوری‌ها و ارزیابی‌های اخلاقی همواره نیازمند دلیل و توجیه است و رفتار دولت‌ها و دولتمردان همواره باید مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد، اما ویژگی اساسی اسرائیل این است که خودش را معیار چنین گفتمانی می‌داند و تابع هیچ معیار بیرونی‌ای نیست و چنان اخلاق خویش را واضح می‌داند که دیگر جای هیچ بحثی باقی نمی‌ماند. تا لحظه نگارش این سطور تعداد کسانی که با بمباران غزه توسط اسرائیل شهید شده‌اند از مرز ۹ هزار نفر گذشت و تعداد کودکان کشته‌شده در این آمار نیز از ۳ هزار نفر گذشت، تا جایی که یونیسف غزه را «قبرستان کودکان» دانسته است. آمار شهدای زن نیز به حدود ۲ هزار نفر رسید. علاوه بر این آمار ۱۰۰ نفر نیز در اثر بمباران بیمارستان‌ها و مراکز درمانی جان خود را از دست دادند که موجب شد تا برخی از سازمان‌های بین‌المللی از عبارت نسل‌کشی در غزه به دست اسرائیل یاد کنند.

هدف نابودی حماس، چگونه برای خود پوشش اخلاقی درست می‌کند؟

در روزهای گذشته جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، تعابیری هنجاری برای توصیف حملات جنبش حماس به شهرک‌های اسرائیلی همسایه غزه در ۱۷ اکتبر در ذیل عملیات طوفان الاقصی به کار برد. این عبارات شامل «وحشی‌گری»، «هجومی‌آکنده از «فساوت خالص» علیه ملت یهود، «شرمطلق»، «نفرت و کراهت»، «خون‌بارترین روز برای یهودیان پس از هولوکاست» و دیگر عباراتی بود که به دومورد اساسی اشاره می‌کنند: سلب دو صفت «اخلاقی» و «سیاسی» از هرگونه عملیات

مقاومت و انسانیت‌زدایی و داعشی‌نشان دادن جنبش حماس.

در مورد مسئله نخست که پیرامون سلب خصایص اخلاقی و سیاسی از حماس می‌باشد، روشن است که نیت آن بود که از این رویداد یک ۱۱ سپتامبر جدید بسازند و چنان که خوب می‌دانیم، یکی از اقتضائات این موضوع از بین بردن فاصله میان تفسیر و توجیه در رویارویی با وقایع و محکوم ساختن هر نوع هم‌دردی و مواسات با قضیه فلسطین، و نه فقط حماس، و محکوم ساختن برافراشتن پرچم فلسطین است. این مسئله بر پایه معیارهای واقعه ۱۱ سپتامبر مستلزم زدودن هرگونه صفت اخلاقی یا سیاسی از عملیات نظامی جنبش حماس است و در همین حال چشم‌پوشی بر این موضوع است که ما با یک جنبش مقاومت مسلحانه در مقابل رژیم اشغالگر و آبارتاید روبه‌رو هستیم و این عملیات هم در پی اقدامات نژادپرستانه این رژیم در سرزمین غصب‌شده فلسطین انجام گرفته است.

رئیس‌جمهور آمریکا و رهبران به اصطلاح «جهان‌آزاد» و رسانه‌هایشان همگی بر سر این مطلب توافق کرده‌اند که این عملیات حماس را از هر مسئله دیگری جدا کنند و آن اقدامی بیرون از چارچوب شرایط سیاسی اجتماعی و اوضاع تاریخی پیش از آن بشناسانند. سپس کوشیدند تا اخباری ساختگی از سربریدن کودکان یا سوزاندن اجساد توسط حماس منتشر کنند و این چنین تصویری هولناک‌تر از این جنبش فرابنمایند؛ اخباری که بعداً تکذیب شد زیرا هیچ مدرکی برای اثبات آن نبود. سلب دو ویژگی اخلاقی و سیاسی در خدمت ایده‌ی انسانیت‌زدایی بوده و بربریت فلسطینیان تأکید دارد. در مقابل، اقدامات اسرائیل را در مقابله با چنین بربریت مفروضی مشروعیت می‌بخشد، چرا که جنگ خارج از دایره سیاست، اخلاق و قانون است.

در خصوص انسانیت‌زدایی، باید گفت که این پدیده برای محقق ساختن اهداف سیاسی و نظامی‌ای که برای این جنگ در نظر گرفته شده، یعنی نابودی حماس و تنبیه مردم غزه به هر قیمت ممکن، ناگزیر است و به همین منظور، تصویری وحشیانه و درنده‌از حماس که آن را همتای داعش می‌پندارد به دست داده شد با آنکه تفاوت‌های بسیاری میان حماس و داعش وجود دارد. حماس یک جنبش مقاومت ملی است که به مرزهای کشور فلسطینی پایبند است و با اشغالگری مبارزه می‌کند و حتی به